

را به صبح برساند و دغدغه مسلمان‌ها را نداشته باشد، مسلمان نیست! کسی که دادش فقط در منکرات خاصی درمی‌آید، اما به روی ظلم به شیعه‌ای در جنوب لبنان یا دیگر مسلمانان چشم می‌بندد و به راحتی خوابش می‌برد، تربیت اسلامی ندارد؛ هر چند نماز شب بخواند!

بنابراین باید جهت‌گیری‌ها را درست کرد تا تربیت صاحب‌خود خروچی‌ها ممکن است با بدنه جامعه ارتباط برقرار کنند؛ اما در حد امام جماعتی که کاری با مأمومینش ندارد، یا حداکثر منبری برود و مسئله‌ای بگوید. به دردهای اجتماعی بی‌توجه است، قدرت بسیج توده‌ها را ندارد، مردم را متوجه فعالیت‌های دشمن نمی‌کند و امتی برای امر به معروف و نهی از منکر تشکیل نمی‌دهد. قرآن می‌گوید برای امر و نهی باید امت باشید؛ امت یعنی امام همراه با مأمومین، یعنی انسان‌هایی که رهبر، هدف و تشکیلات دارند. رهبر این تشکیلات چه کسی است؟

طلبه باید غصه فساد را بخورد؛ بی‌عدالتی، ظلم، تربیت نشدن آدم‌ها، سیری ظالم و گرسنگی مظلوم، پیش‌روی مستکبرین و غیره. آیا تربیت ما آن‌گونه‌ای است که امیرالمؤمنین فرمود اگر مسلمانی از غصه شنیدن فلان خبر بمیرد، سزاوار است؟ نه... متأسفانه این‌طور نیستیم. وقتی خودمان در مشکل معیشت قرار می‌گیریم و امنیت خودمان در خطر قرار می‌گیرد، خواب از سرمان ربوده می‌شود و به هراس می‌افتیم؛ اما اگر این تربیت صحیح باشد، ناامنی هر مسلمان و شیعه را در هر جای جهان، ناامنی خودمان می‌دانیم.

مشکل در رویکردهای آموزشی و تربیتی است که اگر درست شود، ارتباط‌ها هم درست می‌شود و ارتباط دوسویه شکل می‌گیرد. رویکردهای تربیتی، باید اسلام ناب باشد و به آن برگردیم. اگر این دغدغه در مدیران ایجاد شود، به فکر چاره می‌افتند و اگر کسی به فکر چاره بیفتد، خدا راه را نشان خواهد داد. این که نمی‌دانیم چه کنیم، دلیلش همین است که اصلاً دغدغه‌اش را نداریم و غافل شده‌ایم. قرآن می‌فرماید: «والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا»؛ نمی‌گوید راه را، می‌گوید راه‌ها را. این جهاد فقط عملی نیست؛ ذهنی هم هست. افرادی که دغدغه دارند، خلاق می‌شوند و خداوند راهکارهایی را به ذهن آن‌ها می‌رساند.

۴ طلبه‌ای که وارد حوزه می‌شود، چگونه و از چه مقطعی باید وارد بحث‌های سیاسی و اجتماعی شود؟



۴ طلبه از همان اول باید بدانند که چرا آمده است؟ باید بدانند که نیامده در حوزه بماند؛ آمده است تا برگردد. کسی باید وارد شود که دردها و کمبودهایی را در اجتماع دیده و به انگیزه حل مشکلات، آمده است خودش تربیت شود تا دیگران را تربیت کند.

۴ این که نمی‌دانیم چه کنیم، دلیلش همین است که اصلاً دغدغه‌اش را نداریم و غافل شده‌ایم! این جهاد فقط عملی نیست؛ ذهنی هم هست. افرادی که دغدغه دارند، خلاق می‌شوند و خداوند راهکارهایی را به ذهن آن‌ها می‌رساند.

طلبه از همان اول باید بدانند که چرا آمده است؟ باید بدانند که نیامده در حوزه بماند؛ آمده است که برگردد. بنابراین نقطه شروع باید درست باشد؛ یعنی کسی وارد شود که دردها و کمبودهایی را در اجتماع دیده و به انگیزه حل مشکلات، آمده است خودش تربیت شود تا دیگران را تربیت کند. بسیاری انگیزه‌های ورود از همان اول صحیح نیست. بر مبنای همین «آیه نفر» که مبنای سازمان روحانیت است و هدف از طلبگی را بازگشت به سوی قوم و انذار آن‌ها می‌داند، این بازگشت چقدر اتفاق می‌افتد؟ برنامه‌ریزی‌ها باید از بدو ورود به حوزه به گونه‌ای باشد که با شیب ملایمی غایت را در نظر داشته باشد تا وقتی به سمت مردم خودش برمی‌گردد، توانمند باشد و بتواند پاسخ‌گوی نیازها باشد و مردمش را رهبری کند.

پس به اعتقاد من قدم اول این است که از ابتدا باید رویکردها و انگیزه‌های ورود افراد را تصحیح و تعمیق کرد و هدف را به درستی به آن‌ها نشان داد. قدم دوم برنامه‌ریزی است که نوع تربیت‌ها باید به گونه‌ای باشد که دردمندی را آرام‌آرام افزایش دهد.

۴ یعنی در پذیرش باید انگیزه‌ها محوریت بیشتری پیدا کند... در پذیرش نباید کسی را که تنها می‌خواهد انسان خوبی شود یا خودسازی کند به حوزه راه دهیم! چون به درد حوزه نمی‌خورد. حوزه

۴ یعنی در پذیرش باید انگیزه‌ها محوریت بیشتری پیدا کند...

در پذیرش نباید کسی را که تنها می‌خواهد انسان خوبی شود یا خودسازی کند به حوزه راه دهیم! چون به درد حوزه نمی‌خورد. حوزه

مردم قرار می‌دهد، «فلیبدا بتعلیم نفسه»، آغاز امامت با تعلیم به خود است؛ «ولیکن تأدیهه بسیرته» و باید خودش اهل عمل باشد.

۴ به هر حال بخشی از ورودی‌های حوزه در سنینی نیستند که در هنگام ورود چنین تحلیلی را داشته باشند... این نسل به اعتقاد من در سن دوم دبیرستان، این مفاهیم را به خوبی می‌فهمند؛ سنین سیکل هم تا حدودی متوجه می‌شوند که بستگی به هوش و نوع تربیت قبلی آن‌ها دارد. اما نوع تربیت حوزه می‌تواند کسی را که از مقطع سیکل آمده است و عمق این مفاهیم را درک نمی‌کند، به حد مطلوب برساند.

۴ من برداشتم این است که فضای عمومی حوزه و بخش بزرگی از ورودی‌های حوزه در همین سنین وارد می‌شوند و اقتضات خاص خود را دارند...

همین‌طور است که می‌فرمایید، هم درصد زیادی از آن‌ها در مقطع سیکل وارد می‌شوند و هم برنامه‌ها طوری نیست که خروچی آن مفید باشد. بنابراین چون رویکردها و برنامه‌ها مناسب نیست، ممکن است در زمینه خودسازی هم کم بیاورند. در نتیجه برخی از آن‌ها چون به دنبال مجاهدت نیستند، از هجوم دشمن برآشفته نمی‌شوند و در غفلت فرومی‌روند. از آن‌جا که آن‌ها هم جزئی از جامعه هستند، چه‌بسا با وجود آن خودسازی، تحت تأثیر تهاجم دشمن هم قرار بگیرند؛ بالاخره همین طلبه‌ها هم از خیابان رد می‌شود، با افراد ارتباط دارد، گوشی همراه دارد و در معرض تبلیغات است!

۴ آیا می‌توان این نقیصه را در ورودی‌های حوزه جبران کرد؟ این‌ها به برنامه برمی‌گردد؛ اگر برای ورودی‌های مقطع سیکل، برنامه و مربیان مناسبی وجود داشته باشد، با آن‌ها هم می‌توان به نتیجه رسید. البته طبیعی است که مفاهیم با ورودی‌های مقطع دیپلم راحت‌تر است و سریع‌تر بصیرت پیدا می‌کند و برنامه‌شان هم از جهاتی آسان‌تر و سریع‌تر است؛ اما این گونه نیست که مقطع سیکل جواب‌گو نباشد؛ به ویژه نسل امروز.

۴ پس برنامه متفاوتی می‌طلبد؟ بله... قاعداً برنامه ورودی‌های سیکل، دیپلم، کارشناسی و کارشناسی ارشد باید متفاوت باشد، اما متأسفانه امروز برنامه همه یکی است! این اشکال بزرگی است.